

# چه کسی تاریخ ما را می‌نویسد؟

## محسن آزموده

در نگاه نخست، شاید پاسخ به پرسش بالا، اهمیت چندانی نداشته باشد. چه اهمیتی دارد که بدانیم تاریخ را چه کسی می‌نویسد؟ مگر تاریخ، روایت وقایع و رویدادهایی نیست که در گذشته رخ داده، رخ داده‌هایی که معمولاً انسان‌ها آنها را رقم زده‌اند یا بر زندگی آنها واقع شده‌اند؟ اگر چنین است، پس دیگر با امری یا اموری سپری شده و پایان یافته سر و کار داریم که يك بار همیشه در يك جای تاریخ تحقق یافته‌اند و پرونده‌شان برای همیشه بسته شده. هر کسی هم بخواهد از این امور محقق آگاهی یابد، ناگزیر به منابع تاریخی و کتاب‌های گذشتگان مراجعه می‌کند. مثلاً در عموم کتاب‌های تاریخی نوشته شده که انقلاب یا جنبش یا نهضت

یا ... مشروطیت در نیمه مرداد سال 1285 خورشیدی با صدور فرمانی به امضای مظفرالدین شاه قاجار به يك پیروزی بزرگ دست یافت. این يك «فکت» یا «واقعیت» (امر واقع) تاریخی است که به علت وجود اسناد و مدارك فراوان، هر کس بخواهد تاریخ مشروطیت ایرانی را روایت کند، ناگزیر باید آن را بیان کند و از این حیث فرقی نمی‌کند که او چه کسی باشد، یعنی متعلق به چه طبقه اجتماعی و با چه افکار و اندیشه‌ها و باورها و خواسته‌ها و احساساتی.

اما موضوع به همین سادگی نیست و راوی تاریخی و جایگاه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی او، یعنی محلی که ایستاده در روایت تاریخی موثر است. به عبارت دقیق‌تر، دو موضوع جایگاه و منظر یا چشمانداز (perspective) راوی و جنبه یا رویه یا سویه‌ای (aspect) از واقعیت تاریخی که او می‌بیند، در صورت و محتوای آنچه روایت تاریخی می‌خواند، به شدت اثرگذار است. به بیان ساده‌تر، تعلقات و دل‌بستگی‌های مورخ و باورها و احساسات و خواسته‌های او، چشمانداز او را در روایت تاریخی مشخص می‌سازد، از سوی دیگر جنبه یا جنبه‌هایی از تاریخ که او از همان چشمانداز می‌بیند، در روایتش موثر است. برای مثال، مورخان از جایگاه‌های طبقاتی مختلف با دیدگاه‌های گوناگون، به شیوه‌های مختلفی به تاریخ مشروطیت ایران نگاه کرده‌اند و امور مختلفی از آن را دیده‌اند، بر همین اساس، یعنی به علت تفاوت دیدگاه و جنبه‌هایی که دیده‌اند، بعضاً حتی در نامگذاری آنچه

در مرداد ماه سال 1285 خورشیدی اتفاق نظر ندارند و در نتیجه هر يك آن را به شیوه خود روایت می‌کنند. شماری آن را نهضت یا بپاخیزی عموم مردم ایران برای قانون‌گرایی و عدالت‌طلبی و آزادی‌خواهی تلقی می‌کنند، گروهی آن را قیام ملت علیه دولت، عده‌ای از تباری برخی گروه‌های نخبگان مثل تجار و روحانیون و روشنفکران یاد می‌کنند و برخی حتی دست دولت‌های بیگانه مثل انگلیس را برجسته می‌کنند و مثلاً در اشاره به ماجرای باز بودن سفارت بریتانیا در تهران، معتقدند مشروطه آشی است که در دیگ سفارت بریتانیا پخته شد.

تفاوت این روایت‌ها، اولاً ناشی از اختلاف جایگاه‌ها و منظرهای راویان، علایق و دلبستگی‌های متفاوت ایشان و باورها و اعتقادات و آگاهی‌های ناهمسان آنها و ثانیاً متأثر جنبه یا جوهی از وقایع یا رویدادهای تاریخی است که می‌بینند. بر این اساس بسیاری به درستی معتقدند که تاریخ در گذشته، عمدتاً معطوف به روایت زندگی شاهان و درباریان سلسله‌های مختلف بوده، در نتیجه رویکردی عمدتاً سیاسی، یک‌سونگر و جانبدار داشته و تنها از موفقیت‌ها و پیروزی‌های آنها سخن‌سرایي کرده. کاتبان یا راویان تاریخ، کارگزاران قدرتمندان بودند و روشن است که آن را یک‌سویه و به سود خویش می‌گفتند، آنچه را می‌خواستند بر می‌گزیدند و آنچه را مورد پسندشان نبود، مغفول و نادیده می‌گذاشتند، بنابراین تصویری که از دوره‌های مختلف در نوشته‌های تاریخی دست اول به‌جا مانده، شدیداً یک‌طرفه و بسته است.

اما در روزگار ما دسترسی به اطلاعات و داده‌ها محدودیت‌های سابق را ندارد، ضمن آنکه مورخان دیگر کارگزاران و کاتبان مستقیم دربارهای سلسله‌ها نیستند، بسیاری از آنها در دانشگاه‌ها درس می‌خوانند و همان‌جا کار می‌کنند، آنها به طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی و عمدتاً طبقه متوسط متعلق هستند و روشن است که در روایت‌شان از تاریخ، دغدغه‌ها و مطالبات و علایق و خواسته‌های این گروه اجتماعی را بازتاب می‌دهند. در نتیجه دیگر مثل گذشته، تاریخ، صرفاً روایت قدرتمندان و درباریان نیست و سایر گروه‌های اجتماعی هم می‌توانند روایت خود را از وقایع و رویدادهای تاریخی عرضه کنند.

مهم‌تر آنکه هم‌سو با این تحول، دیگر روایت‌های تاریخی قدرت‌سالاران و حاکمان سیاسی چندان خریدار ندارد و برای عموم مخاطبان تاریخی قانع‌کننده نیست. برعکس، عموم مردم به دنبال روایت‌هایی از تاریخ هستند که ربط و نسبت[شان] به يك مرجع رسمی قدرت در کمترین حد و اندازه ممکن باشد. یعنی اگر مشخص باشد که يك کتاب یا مقاله یا گفتار تاریخی، متعلق به يك نهاد ذی‌نفوذ سیاسی و اقتصادی خاص هست، کمتر مورد توجه عامه قرار می‌گیرد و به جای آن، اکثریت مخاطبان به دنبال روایت‌هایی هستند که توسط مورخانی - تا سر حد امکان - مستقل و

بیطرف نوشته شده باشد. البته روشن است که این روایت نیست بیطرفانه نیست و نمی‌تواند باشد و چنان‌که گفته شد، قطعاً متأثر از چشم‌انداز مورخ و جنبه‌هایی است که از رویداد تاریخی می‌بیند. اما نکته مهم این است که به علت قدرت گرفتن طبقه متوسط در روزگار معاصر، لاجرم روایت این طبقه از رویدادها و وقایع تاریخی دست بالا را دارد و بر این اساس می‌توان با قاطعیت گفت تاریخ روزگار ما را پژوهشگران و محققان و راویانی از طبقه متوسط می‌نویسند و دیگر روایت‌ها ذیل روایت طبقه متوسط قرار می‌گیرند، ضمن آنکه روایت‌های رسمی حکومت‌ها، کم‌اقبال‌ترین روایت‌های تاریخی هستند و با سوءظن شدیدی به آنها نگریسته می‌شود.

منبع: روزنامه اعتماد 30 ش 1401